مجله حوزه، شماره 151

**سازوكار پيدايى خرافات در جامعه امروز**

**سيدحسين همايون مصباح**

بشر از ديرباز هماره در پى اين بوده است كه كاستيها، كمبودها و آسيبهاى حيات اجتماعى و فردى خويش را به گونه اى بزدايد. در اين راستا و براى دستيابى به اين مهم، به توليد، گزينش و كاربرد روشهاى گونه گون دست يازيده است. و اين پويش و كوشش همچنان ادامه دارد.  
زندگى و حيات آدمى، از راه هاى گوناگون و به وسيله عوامل بس جورواجور، با آفتها دست به گريبان و رو به رو و آسيب پذير مى گردد، كه چه بسا درمان پاره اى از آنها پرهزينه، دشوار و گاهى ناممكن است. پاره اى از اين عاملهاى مرض زا و آفت خيز، تنها به سيستم نورولوژيك، فيزيولوژيك و آناتوميك انسان آسيب نمى رسانند. بلكه روان و روح آدمى را مورد حمله هاى كشنده و ويران گر قرار مى دهند كه هم برآيندهاى منفى اخلاقى، اجتماعى، سياسى و اقتصادى آن خطرآفرين و سنگين است و هم راه درمان آن بسى طولانى، پرسنگلاخ و نفس گير است. از اين روست كه در تفكر و فرهنگ اسلامى، سلامت جسم و روح خواسته شده است. چنانكه على(ع) در فرازى از درخواستهايش از خداوند، همان را مى طلبد:  
(ونسأله المعافاة فى الاديان كما نسأله المعافاة فى الابدان.)1  
و از او مى خواهيم تا دين مان را به سلامت دارد، آن چنانكه از او مى خواهيم تا تن هامان درست ماند.  
از شمار مهم ترين مرض و آف تى كه روح و روان آدمى را رنجور و انديشه اش را ويران و سپس رفتارش را به كژراهه مى كشاند، همانا (خرافات) است. به طور طبيعى درمان و پيشگيرى از آن، مانند ديگر بيماريها، آسيبها و آفتها، در گرو شناخت عامل مرض و ساز و كار پيدايى، اثرگذارى و درايش آن است. و چون در جهان امروزين و مدرن به سر مى بريم كه با جهان گذشته و سنتى ناسانيهاى زياد و اساسى دارد، نوع و ساز و كار پيدايى خرافات را بايد در همين سپهر بازشناسى و بازيابى نمود. از اين روى، جُستار حاضر در پى اين مهم گام برمى دارد.

**الف. تعريف و معناى خرافه**  
در باب خرافه از زواياى گوناگونى مى توان نگريست و آن را به باور، رفتار، شناخت و يا امر ديگرى نسبت داد. چنانكه در تعريفهاى زير اين واقعيت به نظر مى رسد.  
علامه طباطبايى، نفس باور به اين كه: (هر آن چه از سوى حس و تجربه تاييد نگردد و در دام آن دو نيفتد، وجود ندارد) را از آشكارترين خرافه ها مى داند:  
(فالاعتقاد بانتفاء مالا تناله الحس و التجربه من غير دليل من اظهر الخرافات.)2  
يياد كرد اين نكته لازم به نظر مى رسد كه هرچند در بيش تر انگاره ها، ماهيت و هويت خرافات از گونه اعتقاد و باور دانسته شده است. وليكن در نوع و متعلق باور و اعتقاد، ناسانيهاى درخور درنگ وجود دارد، مانند:  
(باور به اين كه ذهن جهان ماده را آفريده است و كنترل و هدايت نيز مى كند. و يا باور به اين كه عالم به وسيله شانس و اتفاق و يا از روى ميل و هوس اداره و تدبير مى شود.)3  
در اين سه تعريف از خرافه، گونه باور و اعتقاد به طور كامل، با يكديگر فرق دارند.  
در انگاره ديگر آن را در حوزه شناخت مورد ارزيابى قرار داده اند. منتهى با دو رويكرد:  
ييك. آن را نوعى شناخت يابيده اند. پوپر مى گويد:  
فيزيك دانان معيّنى گر (determinist)، نگره و شناخت نامعيّنى گرانه (Indeterministic) از جهان را (يك نظريه علمى ـ فيزيكى است) نوعى خرافات مى دانند. همو مى گويد:  
(در واقع اغلب فيزيك گران تمايل به آن دارند كه به جهان فيزيكى كه از لحاظ عليتى باز (وبنابر اين نامعيّنى گرانه) است ـ مثلاً جهان فيزيكى كه براى تأثير جهان دو [جهان احساس، اميد، آمادگى براى برخاستن به عمل، هرگونه آزمايشها و فعاليت ذهنى] باز باشد ـ همچون يك خرافه نگاه كنند كه تنها بعضى اعضاى روحى انجمن پژوهشهاى روانى به آن معتقدند. تنها بعضى از فيزيك دانان نامدار اين نظريه را جدى تلقى مى كنند.)4  
دو. آن را ضد شناخت يا به تعبير گوياتر نفى شناخت ويژه كه گويا علمى يا فلسفى باشد، مى دانند. روبرت انگر سول، اين انگاره را به گونه زير بازگو كرده است:  
(خرافات همانا ناديده گرفتن و بى اعتبار پنداشتن نسبت و روابط حقيقى ميان اسباب و علل، با نتايج و معلولهاست.)5  
روشن است كه علم و فلسفه نمى توانند چنين پيوندها و پيوستگيهايى را ناديده انگارند. چون در واقع، كاركرد و وظيفه گوهرى علم و فلسفه كشف و تحليل چنين پيوندهايى است.  
در نگره ديگر، خرافه در حوزه رفتار درخور پى گيرى است. و آن هنگامى است كه شخصيت فرد با مجموعِ عاملهاى پيرامونى به دليل نامساعد بودن آنها، ناسازگارى تحمل ناپذير پيدا مى كند كه برآيندش گسست شخصيت، اختلاف انديشه و تولد خرافه و اوهام مى باشد:  
(واكنش اسكيزوفرنى نوع ديگر جنون كنشى را تشكيل مى دهد عوارض اصلى آن عبارت اند از اختلال در انديشه، تضاد و ترديد و… و عوارض ثانويه آن به شرح زيراند: اوهام و تخيلات….)6  
بنابراين نگاه، خرافات، گونه اى از رفتار غير عادى است.  
به نظر مى رسد: خرافه برساخته هر سه عامل يا عنصر باشد. يعنى خرافات مجموعه اى از باورها، رفتارها و حتى شناختى است كه از حيث منطقى و عقلانى استدلال پذير نيست و ريشه الهى نيز ندارد.

**ب. ساز و كار پيدايى (زايش و رويش) خرافه ها در جامعه مدرن امروز**جُستارِ اين نوشتار را، تحليل و روشن گرى ساز و كار رويش و زايش خرافات در جهان امروزى و مدرن مى سازد; چرا؟ چون انگار غالب آن است كه گويا در اين سپهر و مرحله، ريشه و بيشه خرافات خشكيده و ويران گرديده و يا در حال فروريختن است; اما اين نگارش نشان مى دهد كه واقعيت غير از آن است. و در جهان مدرن و فرامدرن نيز صداى پاى خرافات گوش هوش را برانگيخته و به شنيدن و هشيارى فرا مى خواند، چگونه؟  
جهان امروز و ديروز، مدرن و سنتى، نوين و قديم در بسى امور با هم اشتراك دارند كه مهم ترين شان، همانا زيستن، هستن (بودن) و انديشيدن است. وليكن چنين اشتراكى گويا بيش از شباهت فاميلى و لفظى چيزى را به اثبات نمى رساند. و اثرى از همگامى و هميارى به چشم نمى آيد، تو گويى در دو دنيا و مرحله اى ناسان و مختلف به سر مى بريم. آرى واقعيت و تجربه زيستى همين را مى رساند. روش، مبنى، زبان و هدفهاى زيستن، بودن و انديشيدن در عالمِ مدرن كنونى، بسى ناهمسان از جهان و مرحله سنتى و پيشامدرن گرديده است. به همين جهت، ناگزير از بيان مؤلفه هاى سپهر مدرن زيستى هستيم، تا با روشنى بيش تر بتوان مسأله اين جستار را پى گيرى نمود.  
به نظر مى رسد كه مؤلفه هاى اساسى جهان مدرن، همانا مولديت (توليد)، رقابت و بهره ورى، و هويت يابى است. البته مولديت، رقابت و بهره ورى به معناى بسى فراگيرتر از آن چه در ادبيات اقتصادى محض است، در نظر گرفته مى شود; بلكه به عنوان فرهنگ عمومى تثبيت شده در تمامى حوزه هاى زيستى دگر منظور است. و در واقع، ويژگيهاى زيستن، بودن و انديشيدن آدميان در جهان مدرن را مى سازد. نمونه و شاهد زنده و مهم اين ايستار فرهنگى، همانا نقش و سهم بس مهم نيروى انسانى آموزش ديده، متخصص، صاحب دانايى و دانش است. به گونه اى كه ورود و پذيرش نيروى انسانى در چنين جامعه و جهانى، بدون آموزش ديدن، ورزيده شدن و كسب مهارت و دانشهاى لازم، كم و بيش، ناممكن به نظر مى رسد. و اين نيست مگر همان مؤلفه مولديت و بهره ورى. توجه به حقوق آدميان، انسان گرايى و قرار گرفتن انسان در مركز تعاملات و معادلات (البته با حذف مسائل حاشيه اى و استفاده هاى ابزارى و سياسى زورپرستان از حقوق و انسان گرايى)، حركت و خيزش برخاسته از هويت يابى آدميان است كه از شمار شاخصه هاى جهان نوين است.  
مؤلفه هاى ياد شده براى دگرشدن به ذهنيت چيره و فرهنگ عمومى به زيرساختها، ابزارها، روشها و انديشه هاى خاصى نيازمند بودند (هستند) كه كم كم آنها فراهم گرديده و آفريده شدند. و پاره اى آنها عنصرهاى بنيادين و گوهرى جهان مدرن را ساختند كه از شمار مهم ترين عنصرهاى گوهرى، همانا علم و تكنولوژى نوين است. به اين ترتيب، علم و تكنولوژى از سويى و هويت يابى از سوى ديگر مؤلفه هاى ساختارى و كاربردى جهان مدرن را ساخته و مى سازند. و اينها، صورت ديگرى از همان مؤلفه هاى پيش گفته اند. اينك كه به مؤلفه هاى جهان امروزى دست يازيديم، به بازكاوى ساز و كار رويش و زايش خرافات در آن مى پردازيم.

**علم و تكنولوژى نوين**  
همان گونه كه بيان گرديد، علم و تكنولوژى، دو پايه اساسى در تمدن و فرهنگ جهان مدرن و پيشرفته امروزى است. هرچند با پيدايى آن دو فرصت و ساحت خرافات، تنگ تر شده است; ليكن پايان نپذيرفته و از بين نرفته است و زمينه هاى رويش خرافات، به گونه هاى ديگر، همچنان وجود دارد كه پاره اى از آنها به شرح زير است:  
1. هرگاه انسان به هر چيزى وابستگى شديد پيدا كند، در پيوند با آن، حالت جانبدارانه شديد مى يابد. اين حالت جانبدارانه شديد و تعصب ورزى سبب مى شود تا شعاع فكر و انديشه اش و نيز رفتار و داوريهايش در قلمرو همان چيز مورد علاقه زندانى گردد. برآيند طبيعى اين ايستار، آن است كه از يك سوى تمام داده ها و نهاده هاى آن چيز را مطلق، حقيقى و واقعى بينگارد. و آن را فراهم آورنده تمامى خواسته ها و نيازهاى خويش بپندارد. و از سوى ديگر، هرگونه انتقاد و ارزيابى آن را نادرست و بدعت بخواند. گذشته از اين كه حالت خودش خرافه است، چون تنبلى و تعطيلى خرد آدمى را به همراه دارد، سبب مى شود كه آن چيز به اسطوره و افسانه تبديل گردد و به اين ترتيب، افسانه گروى در جامعه سرايت و عموميت مى يابد. اين واقعيت آزمون شده رفتارشناسى است كه رفتارشناسان به آن رسيده اند.  
اسكينر مى گويد:  
(هر اندازه شخص به صورت شديدترى تحت تأثير يك نوع وابستگى قرار گرفته باشد، به همان نسبت گرايش به رفتار خرافى نشان مى دهد.)7  
علم و تكنولوژى در جهان مدرن، چنين جايگاهى در انديشه و رفتار آدميان پيدا كرد. گويا خدايى نوين سر بيرون آورده است. جبريت و معيّنى گرى علمى، پوزيتويسم در قراءتهاى اوليه آن، پسامدرنيته به عنوان پروژه ناتمام مدرنيته همه گواه همين واقعيت هستند. در دو قسم اولى قطعيت، اعتبار و انحصار شناخت و داورى در علم جديد و روشهاى تجربى ـ آزمونى آواى بت شدن دانش نوين را به گوش مى رسانند كه خود پندار و اوهام باطل بيش نيست. چون سخنى است بيهوده، غيرتجربى و آزمون ناپذير; يعنى بدون تكيه گاه علمى و منطقى كه اين برابر است با همان خرافات. چيزى كه واقعيت دارد; اما حقيقت ندارد وليكن مورد ايده آل بشر بوده است. به گفته برلين فيلسوف سياسى:  
(تلاش جدى و وظيفه شناسانه براى استفاده از شيوه هاى علمى در تنظيم امور بشرى، بى ترديد خيرهاى بسيارى به بار آورد، رنجهاى بسيارى را تسكين داد، از بى عدالتيهاى بسيارى پيشگيرى كرد و جهل هاى بسيارى آشكار ساخت… اما رؤياى اصلى، اثبات و نشان دادن اين كه همه چيز در جهان حركت مكانيكى دارد، و همه شرهاى جهان را مى توان با گامهاى تكنولوژيك علاج كرد و مى توان مهندسانى داشت كه هم مهندس روح انسان باشند و هم مهندس جسم انسان، رؤياى وهمى و خرافى از كار درآمد.)8  
وقسم سوم; يعنى روانه اى پسامدرنيته در واقع كنشى است در مقابل بُت وارگى علم، نقد وضعيت موجود و بازيابى و برگردان علم در ايستار واقعى و نه خيالى و خرافى آن.  
2. احساس توانايى بيش از حد و مهارناپذير، فرآيند شخصيت سازى را به كژراهه مى كشاند. در نتيجه شخصيت دروغين در آدميان به وجود مى آورد كه بيش تر به صورت همه چيز فهم، مرجعيت نهايى، ابديت و جاودانگى، و زوال ناپذيرى قدرت نمود مى يابد. سرريز چنين شخصيتى در جامعه از يك سوى اسطوره سازى و تبديل شدن اش به اسطوره و از سوى ديگر، گسترش ذهنيت اجتماعى توهم گرا و خيال پرداز است كه پايانه هر دو برآيند همانا پيدايى و پويايى خرافات بيش نيست. زدودن اين گونه شخصيت و ذهنيت اجتماعى بسى دشوار و پرهزينه است. چون عصاى موسوى مى طلبد تا خرافه (انا ربكم الاعلي… ) فرعونى را بزدايد و ريشه اش بركند.  
دانش و فن آوريهاى نوين، از آن جايى كه دو عامل و منبع كليدى توانايى و قدرت در جهان امروزى به شمار مى روند، طبعاً در دارندگان اش احساس قدرت و توانايى پديد آورده و زنده نگه مى دارد و در صورتى كه مديريت سالم، انسانى و اخلاقى نگردد ناگزير شخصيت دروغين به وجود مى آورد. و در اين جاست كه آواى مالكيت جهان و هستى در سر پرورانده و در جامعه پراكنده مى شود. وآن گه ديگران را دنباله خويش و براى خويش مى خواند و تا جايى كه اگر در اين دنباله بمانند، از مزاياى حاشيه نشينى انسانيت، نه متن آن، آن هم از باب تفضل و نه استحقاق، از تكه پاره آن مى توانند هر از گاهى بهره مند شوند. و به تنهايى، نقشه فرهنگى، سياسى، اقتصادى، اجتماعى، اخلاقى، حقوقى و… جغرافياى جهان را در جهت هدفها و برنامه هاى خويش و نه مصالح آدميان و بدون كم ترين توجه به حقوق و خواست ديگران، مى خواهند تغيير بدهند. خرافات بدتر از اين در جهان مدرن كه از سوى قدرت پرستان، به كار بسته و توزيع مى شود نمى توان سراغ گرفت. و اين خرافه، همان احساس قدرتى است كه از توانايى ياد شده برخاسته است. بنابراين، اين ايستار از دو زاويه به گسترش خرافات در جامعه مى انجامد; از زاويه روان شناسى و از زاويه جامعه شناختى. از زاويه روان شناختى تيپ شخصيتى (شخصيت كاذب) بود كه احساس قدرت آن را به وجود مى آورد، كه در بالا، به شرح از آن سخن رفت. اما از زاويه جامعه شناختى، چون افراد و جامعه ها كه به فقر قدرت و توانايى گرفتارند، در برابر دشواريها، گرفتاريها و بحرانهاى گوناگون بسيار آسيب پذيرند و در كاربرد قاعده ها و روشهاى منطقى و خردمندانه حل و مديريت بحرآنهاو بازدارنده ها، ضعيف و كم تجربه بوده و نگه داشته شده اند، بيش تر به خرافات (اعتقادى ـ رفتارى) پناهنده مى شوند. و به اين ترتيب زمينه زايش و رويش خرافات در ميان اين صنف فراهم مى آيد.  
3. در اين كه علم و تكنولوژى نوين، خيرات و آثار سازنده و حياتى را براى انسانها به همراه داشته و دارد، و ادامه زندگى سالم، و كارآمد همچنان در گرو آن دوست، نمى توان ترديد روا داشت. و نيز اين كه دانش و فن آورى جديد، بشر را در برداشتن بازدارنده هاى زيستى و نيز استفاده بهينه از عوامل حياتى و بهره ورى گونه هاى تلاشهاى انسانى بسى توانا ساخته است، غير درخور انكار است وليكن، هر چيز خوب، بزرگ و مهم، زمينه و بستر آسيب زايى و آفت پذيرى را نيز به دليلهاى مختلف فراهم مى سازد. از شمار آنها دو مورد را نام مى بريم:  
ييك اين كه: تنها راه شناخت و معيار حقيقت را منحصر به معرفت علمى و فنى بدانيم. همان گونه كه چنين گرديد و تاريخ تطور و تكامل گواه بر اين است و در بخش پيش شمه اى از آن گفته شد.  
و دوم اين كه: اين پيشرفت و توانايى علمى و تكنولوژيكى، انتظارها و چشمداشتهاى بزرگى را در انسانها و جامعه ها، در حوزه هاى گوناگون زيستى پديد آورده و مى آورد كه پاره اى از انتظارها مجازى است و بخش ديگر واقعاً فراتر از توان و قلمرو علم و فن هستند. به طور طبيعى، هنگامى كه چنين انتظارها، خواسته ها، نيازها و… از سوى علم برآورده نگرديد، و آن گه واپس زنى نسبت به آن دو و برگزيدن جايگزين در شخصيت فردى و اجتماعى پديد مى آيد و از اين روى كه فرآيند گزينش دشوار و سازوار با گزينه هاى فراروى و آماده پذيرش انجام مى پذيرد و از سويى در ايستار پيش آمده، صورت و سيرت گزينه ها، غيرعادى و فراطبيعى اند، چون كه گزينه هاى عادى و طبيعى پيش گفته پاسخ نداده اند، طبعاً رهيافت پاره اى از گزينشها در چنين حالتى، همانا باور به نيروهاى نامرئى، غيرواقعى و شيوه هاى نابخردانه اى چون جادو، طلسم و خرافات و… است. به اين ترتيب، خرافات در جامعه پيدا و پويا مى شود و در بينش، منش و باور مردم نمودار مى گردد. و در صورت پاسخهاى تصادفى تبديل به تكيه گاه نيز مى شود. اين واقعيت، يعنى تفسير و تصوير ويژه اى از علم و تكنولوژى و انتظارهاى غير خردمندانه و غير واقع گرايانه از آن دو، به گسترش و پيدايى خرافات مى انجامد. اين مقوله، در مقاله ويندل بيرى، با عنوان (خرافات مدرن ـ modern superstition) اين گونه تحليل شده است:  
(در ساليان اخير وابستگى و ارتباط ميان علم، هنر و دين رشد و نمو نموده است و مباحثى زيادى در اين مورد مطرح مى شود. يكى از خرافه ها، خرافه اين است كه معرفت تجربى علمى تنها راه درست معرفت است. همين سرمايه دارى جهانى و وعده هايش و اين كه هرگونه تغيير در جهان همان است كه انديشمندان، بانكداران و سرمايه دارى و تجار مى گويند.)9  
در سخن ايشان مى توان رد پاى دو عامل پيش گفته گسترش خرافات را از تفسير خاص از علم و كاربرد آن يابيد.  
4. بشر از ديرباز بدين سوى شوق و علاقه درونى و گويا فطرى نسبت به آگاه شدن از آينده خويش و پيش بينى آن داشته است. و كسانى كه از آتيه خبر مى دادند و رويدادهاى آن را پيشگويى مى كردند، افراد برتر و آدمهاى برجسته تر از همه و فوق العاده به شمار مى آمدند. حتى نسبت به پيامبران، گروهى از آدميان، تنها به خاطر همين ويژگى به آنان روى آورده و از آنان درخواست پيش گويى حوادث و يا سرنوشت آينده خويش مى كرده اند.  
طالع بينى، تنجيم، تعبير خواب، همه، حكايت از همان احساس و اشتياق تاريخى و ريشه دار آدميان دارد. با پيدايش علم و تكنولوژى مدرن، اين خواست و اشتياق گسترش پيدا كرده است. پيش گويى و پيش بينى دو رويه دارد. رويه اى كه در آن رويدادهاى طبيعى و انسانى به طور منطقى و عقلانى پيش بينى و پيش گويى مى شوند، يعنى رويدادها و رفتارهاى پيش بينى پذير از پيش بينى ناپذير جدا مى گردند. و پيش بينى پذيرها نيز نه به طور قطعى و يقينى، بلكه با احتمالهاى مدرج پيش بينى مى شوند. و رويدادها و رفتارها به عاملها و علتهاى سازوار و مربوط هركدام نسبت داده شده و بر مبناى آنها ارزيابى و تحليل مى گردند. طبعاً اين رويه، خرد آدمى را پويا ساخته و حركت و جنبش را در سيستم زيستى احيا و توسعه مى دهد. اما در رويه ديگر آن، كه رفتارها و پيشآمدها و رويدادها را به علتها و عاملهاى غيرواقعى، كه هيچ گونه پيوستگى علّى و سببى ميان شان وجود ندارد، نسبت مى دهند و به داورى، تصديقها و تصورهاى مجازى مى رسند و مى پردازند و رويدادها و رفتارها را از قبل معين و تعيين شده مى دانند و امور پيش گويى ناپذير را به گونه قطع و يقين پيش بينى پذير مى خوانند و مى نمايند، چنان كه در ستاره شناسى و معينى گرى علمى شاهد اين روانه هستيم. رهيافت اين رويه همانا سلب اراده آزاد انسان، تنبلى، جهل و تسليم شدن است كه در واقع، مهم ترين بستر زايش و رويش خرافات و خرافه پرستى است.  
امروز اين باور در جامعه هاى مدرن رو به گسترش است كه انسان مى تواند سيماى فرشته و سرشت ملكى بيابد، اما نه به خاطر منشأ و مرجع الهى و روحانى و تلاش پيوسته تعالى طلب آدميان، بلكه در اثر مهندسى شيمى ـ ژنتيكى و جراحيهاى پلاستيكى كه برآيندش موجودى انسانى است كه نه زن و نه مرد، بلكه تو گويى موجودى است فراانسان كه در نگاه عامه مردم، چونان فرشته مى آيد و به او عشق مى ورزند:  
(مايل جاكسون، پس از عمل جراحى پلاستيك و دگرديسى هاى ديگر [تغيير جنسيت]… در نظر عامه غربيان به سيما فرشته و ملك مقرب (دروغين) جلوه مى كند… يعنى مظهر پاكى و معصوميت كودكانه و آميزه از مواريث كاتاريسم و تانژيسم تروبادورها. )10 هنوز در اروپا، صدها جلد كتاب قضايى در مورد ساحرگى، تشخيص دروغين آن از حقيقى اش و نيز كافر اعلام كردن ملخ ها و ديگر آفات نباتى رايج بوده و وجود دارد.)11  
هرگاه كسى در خواب عسل بخورد آن را پيش گويى از توفيق و دستيابى به عشق و ثروت و دارايى مى دانند.  
ييا ساختن، خوردن، داد و ستد بستنى براى فرد را نشانه و دليل احساس قناعت، رضايت و خرسندى او در زندگى مى دانند.  
ييا در خواب، ديدن منظره شلوغ هواپيما را نشانه و علامت ميل و آرزوى آزادى و سفر كردن، مى دانند.  
ديدن هواپيماى خالى، ويران و متروك را پيش گويى از اين پيشآمد مى دانند كه طرح و برنامه اى سفر شخص تغيير مى كند و يا به تأخير افتاده و مى افتد.  
ازدواج و جشن عروسى در خواب نشانه اى از وقوع مرگ در ميان اعضاى فاميل است.  
و نيز خرافات در مورد حرف m و z.  
و نيز استفاده از داروهايى كه محبت و دوستى را ميان دو نفر بيش تر مى سازد و يا اين كه فرد را در امتحانات دانشگاه و مراحل آموزش موفق نموده و ارتقاى شغلى و درآمدى اش را تأمين مى كند.  
ارتباط با آدمهاى فضايى و اثرگذارى آنها بر سرنوشت آدميان زمينى.  
كارل ساگان ستاره شناس معروف در سال 1996 كتابى با نام (دنيا جن زده، علم، شمعى در تاريكى) نوشت كه در آن به وجود بشقاب پرنده (يو، اف، او) و درمان معجزه آساى بيمارى لاعلاج و بسيارى از ادعاهاى شگفت انگيز غير قابل اثبات مى پردازد.  
پيش گويى و تعيين قطعى و يقينى سرنوشت آتيه انسانها به وسيله مهندسى ژنتيك و شبيه سازى انسان.  
و در انگلستان شمار زيادى از مجله ها، پاسخ گويى به گرايشهاى مختلف در عرصه پيش گويى و غيبدانى هستند.  
و در آمريكا در دهه 60 بيش از 1000 نشريه با 20 ميليون خواننده، ستونهاى طالع بينى و كف بينى داشتند.  
خانمِ نخست وزير اسبق فرانسه (ژوسپين) نزد كف بين مى رود تا از انتخاب شدن همسرش براى دوره بعد نخست وزيرى اطلاع يابد و… .12  
اين نمونه ها كه اندكى از بسيارند، بخشى از ذهنيت و وضعيت جهان مدرن و امروزى را مى نمايانند. و در همه آنها از يك سوى آينده نگرى، پيش بينى و پيش گويى موج مى زند; و از سوى ديگر در آن پيش گوييها، تعين شدگى تقدير رفتارها و رويدادها، با ساز و كارى ترسيم و تصوير گرديده است كه تكيه گاه و مبناى منطقى، عقلى و دينى ندارد. يعنى رويدادها و رفتارها به علتها و سببهايى پيوند داده شده است، كه يا چنان عاملهايى وجود ندارند. و يا اين كه اين پديده ها، رفتارها و رويدادها از آن عاملها و علتها برنمى آيند و برساخته آنها نيستند. به اين ترتيب اشتياق و انگيزه آينده نگرى كه در جهان مدرن و پيشرفته امروزى بيش از هر زمان ديگر گسترش يابيده و اوج گرفته است (به جهت توانايى و ابزارهاى لازم)، به گسترش و توليد خرافات و پيش زمينه هاى رويش آنها، در صورتى كه سطح و سقف خرد معرفتى و ابزارى درست تفسير و مديريت نگردد، يارى رسانده و به آن مى انجامد.  
5. پيوند قدرت و سود با خرافات، از ديگر سببها و ساز و كارهايى است كه در فرآيند زايش و رويش خرافه، نمى توان آن را ناديده انگاشت. اين عامل در گذشته بوده و در حال و آينده نيز همچنان حضور فعال خواهد داشت. باتوجه به اين كه در هر مرحله و عصرى، چهره، زبان، عناصر و ساز و كار خرافات ناسان و سازوار با همان عصر است.  
زرسالاران و زورمندان، جهت دستيابى به سودها و هدفهاى خود، بيش تر به ساز و كارهايى از گونه زير روى مى آورند:  
1. پديدآورى ترس و ناامنى در افراد جامعه.  
2. اضطراب و تشويش در اجتماع.  
3. دامن زدن به نااميدى به آينده و به بن بست رسيدن.  
4. بزرگ نمايى كمبودها و نيز عامل تهديد و… .  
البته گاه گاهى و در حالتهايى هم به ساز و كارهاى مخالف آن چه گفته شد، تمسك مى جويند و پناه مى برند. بنابراين، گزينش راهكارها به تبع ايستارهاى رساننده به هدفها انجام مى گيرد. گرچه در هر دو ايستار و سياستهاى سازوار با آن دو، زمينه و بستر زايش و رويش خرافات وجود دارد. وليكن در ايستار و ساز و كارهاى پيش گفته، اين زمينه پررنگ تر و آماده تر به نظر مى رسد. چون در اين چگونگى، شخصيت روانى و اجتماعى افراد و در پى آن جامعه، به هم پيوستگى و هماهنگى را از دست مى دهد و يا بسيار شكننده مى شود. اعتماد فردى و جمعى كاهش يابيده و بى فروغ مى گردد. به طور طبيعى، در اين حالت بحرانى، توان تصميم گيرى، مديريت و برنامه ريزى بر اساس ساز و كارهاى عقلانى; گنجايى و منابع انسانى، مالى، علمى و فنى و… از افراد جامعه گرفته مى شود. و مردم بيش تر انتظار رويداد معجزه و اثرگذارى عامل و نيروى غيرعادى را در بيرون رفت از چنين بحرانى مى برند. و به گونه اى اين حالت، چنين انتظارى را به وجود مى آورد. روشن است كه در اين چنين وضعى، پناه بردن به خرافات، يكى از گزينه ها و پاسخهاى قانع كننده و آرام بخش مردم است. و در آن سوى، دولتها و صاحبان زر نيز كه به خوبى از اين حالتها و زمينه ها آگاه هستند، در راستاى برآوردن هدفها و سودهاى خويش، فرايند زايش و رويش خرافات را در جامعه، تقويت و توسعه مى بخشند:  
گويند: (در دوران اميركبير در ميدان گاوكشان يزد [يا تبريز] گاوى از دست قصاب فرار مى كند. و در آن سوى ميدان، به بقعه صاحب الامر، پناه مى برد. قصاب در پى اش رفته تا او را از پناه بيرون آورد. بدين منظور تلاش زياد نموده و گاهى از دم و گاهى از پاى و گاهى از سر و گردن گاو گرفته و با زور و فشار تمام مى خواهد آن را با خود ببرد. در اين كشاكش، نيروى قصاب تمام و قلب اش از تپش باز مى ايستد و مى ميرد. مردم هنگامى كه اين حادثه را مى بينند و مى شنوند ،در ميدان مى ريزند و مى گويند اين گاو مورد تآييد صاحب الامر واقع شده است و از آن پس، مردم به بوسيدن و ليسيدن آن پرداخته و هر چيزى گرانبها و ارزش مند كه داشتند مى آوردند و بر پشت و گردن و صورت گاو مى آويزند و حتى بول و غائط اش را نيز مبارك و پاك مى دانند و… اين خبر و جريان به گوش كاردار سفارت انگليس در ايران مى رسد و او نيز، بدون اتلاف زمان اين حادثه را به اطلاع مقامات بلند پايه كشورش در انگلستان مى رساند. مسؤولان مدرن انگليس با اين پديده خلاف عقل مدرن، نه تنها برخورد بازدارنده نكرده، بلكه به شدت از آن استقبال مى نمايند. و بدين منظور چلچراغ بسيار گرانبها و قيمتى را به ايران فرستاده تا به آن گاو هديه [به تعبير ما وقف] نموده و در شمار املاك حيوان قرار گيرد.)  
اين جريان به روشنى دست سياست و قدرت را در گسترش خرافات به نمايش مى گذارد.  
سايه خدا دانستن شاه و سلطان در روى زمين براى به بند كشيدن و ناآگاه نگهداشتن مردم، قربانى كردن آدميان در پيش پاى شاه، جهت بيمه عمر سلطنت، ديدن چهره سلطان در مهتاب، همراهى و دربر گرفتن و حمايت هاله اى نورانى، مقدس و الاهى از شاه در مجالس و… خرافاتى است كه از سوى دستگاه قدرت براى دوام قدرت شاهان و زورگويان توليد و توزيع شده و مى شود.  
در دوران صفويه، قاجاريه و رژيمهاى بعدى، گاه و در جاهايى از سوى دستگاه قدرت، سياستهايى به كار بسته مى شد كه اعتماد به خرد و دامنه آن را محدود و سست مى كرد. به طور طبيعى اين روش به وضعيتى مى انجاميد كه از نادانى و احساسات مردم به سادگى در جهت منافع قدرت استفاده مى شد. و با گستراندن خرافات و افسانه هاى خرافى، بر مشروعيت حاكميت مى افزود. تجربه تاريخى و آثار برون آمده از آن دورانهاى پيشين، سر نخهايى از خرافه گستريها را بازگو مى نماياند.  
بازار خرافات پس از حادثه 11 سپتامبر و فروريزى برجهاى دوقلو، گرم تر و پررونق تر گرديد. ديدن صورت شيطان در دود و آتش ناشى از سوختن برجها، اهميت يابيدن و سرنوشت ساز شدن عدد (11) و ارتباط دادن و پيدا نمودن بسيارى از حوادث با آ، مثل اين كه كد بين المللى بين عراق و ايران 11=1«1«9 است. نيويورك يازدهمين ايالت اضافه شده است و انگليسى 11 حرف دارد، و اولين هواپيماى اصابت كرده به برج، شماره 11 داشته است و نيز تقويت و گسترش باور به پيش گويى پيشگوها; چنانكه در كم تر از 12 ساعت پس از حادثه، نامه هاى الكتريكى فراوانى بين مردم رد و بدل گرديد كه همه به درستى پيش گوييهاى نواستراداموس اقرار كرده بودند.  
اينك و امروز گفته مى شود كه با علم و تكنولوژى مدرن، مى توان تمامى شرور جهان را علاج كرد و با مهندسى ژنتيك و فرآيند شبيه سازى انسان، نسل آتيه بشر، همه آدمهاى فوق العاده هشيار، پراستعداد، مبتكر و خلاق، خيرخواه و نوع دوست خواهند گرديد و ارتش جهت حفظ صلح بين المللى مجهز به چنين آدمهايى مى شود.  
و نيز در غرب مدرن و پيشرفته امروزى، شبكه هاى تلويزيونى برنامه روان شناسى را پخش مى كنند كه كار ويژه اش به گريه انداختن مردم است. و ارائه آموزشهايى كه آدمها را به فراسوى زمان مى برد و با تبديل شدن جسم مادى و عنصرى او به موج، قدرت نفوذ در هر چيزى را پيدا مى كند. فروش و توليد اشياء، افسونها و طلسمهايى كه خوشبختى و سعادت را برآورده مى سازند.  
و نيز موسسه ها و انجمنهايى كه با گرفتن پول و يا حق عضويتهاى كلان و هنگفت از مردم، مدعى هستند كه آنان را بر اسرار كيهان، غيب، امور و نيروهاى نامرئى آشنا و مرتبط مى سازند. در تمامى موردها و نمونه هاى خرافه، كه در بالا اندكى از آنها بازگو شد، رد پاى علم و تكنولوژى نيز به گونه اى در آنها ديده مى شود. برآيند استفاده سوء و نادرست سياستمداران قدرت پرست و صاحبان شركتهاى بزرگ، تاجران و سرمايه داران سودجو و ثروت اندوزان بى درد، از دانش و تكنولوژى، سرچشمه گرفته از نادانى و نياز مردم است.  
6. رقابت كه يكى از مؤلفه هاى جهان مدرن امروزى است، هم بمثابه پيش زمينه دانش و فن آورى و هم چونان لوازم و تبعاتى، بويژه مديريت آن دو نيز مى تواند در مواردى به زايش و رويش خرافات بينجامد و اين به طور معمول از سه سوى ممكن است:  
1. رقابت هميشه همراه با هيجان و نگرانى است و اين حالت روانى بسى زمينه ساز رشد و پرورش خرافات است; زيرا افراد در اين حالت روانى، به آسانى باورها و رفتارهاى خرافى را پذيرفته و به آن روى مى آورند و همانا آن را آسايشگاه و آرامشگاه خويش مى يابند.  
2. در فرآيند رقابت، پيروزى بر حريف و رقيب از شمار چشم اندازها و هدفهاى اساسى آن شمرده مى شود.  
3. جبران ناكاميها از ديگر لوازم رقابت است. اين دو سوى اخير نيز زمينه نفوذ و چنگ زدن به خرافات را در مقام رفتار و باور فراهم مى سازد. چون هم به عنوان ابزار و هم بمثابه مرجع آرامش زا و اعتمادساز در فرآيند دو حالت اخير كاربرد دارد.  
(قدرى عميق تر و بامعنى تر، اسطوره ها [خرافه ها] تجسم پندارگونه احساساتى است كه ندانسته بعضى افراد براى تقليل رنج و اعتراض بر امور نامطلوب و غيرعادلانه كه در سازمانهاى قبيله يا جامعه خود مشاهده مى كنند، بيان مى نمايند… كه چون آن را كراراً نقل كنند و پياپى بازگويند يك نوع آرامش فكرى در ذهن آنها ايجاد مى كند. )13  
به اين ترتيب، خرافات در جهان علم و فن آورى نوين نيز از ناحيه پاره اى از تفسيرها، رويكردها، پيامدها و كاربردها و… ممكن است روى دهد.

**هويت يابى**  
انسان امروزى به شدت در پى هويت يابى، آن هم هويتهاى فراگير و ماندگار است. (هرچند در انتخاب روش و يا مرجع تأمين كننده آن ممكن است به خطا روند. ) و در اين زمينه به شيوه ها و ابزارهاى گوناگونى روى آورده و به تجربه آنها مى پردازند. در اين ميان از دو عامل و عنصر هويت ساز، يكى دين (به گفته بعضى از دانشمندان قرن 21، قرن دين و زنده شدن گرايشهاى دينى ـ مذهبى و معنويت گرايى است) كه در مردم پيشرفته امروزى براى پناهگاه مطمئن هويت، به جست وجوى آن برخاسته اند:  
(شوق خداجويى سبب شركت هرچه بيش تر مردم در تظاهرات مذهبى شد و به همين ترتيب، بر ميزان توجه آنان به مسائل مذهبى، چه به طور فردى و چه از لحاظ اجتماعى افزوده شد. اين امر، بدون شك مشهودترين رويداد دو دهه هفتاد و هشتاد در آمريكا است. و اگر بگوييم كه اين جريان مى رود تا همه جامعه آمريكا، رفتار مردم و فرهنگ كشور را در سالهاى آينده اين قرن تحت تأثير قرار دهد، حرفى به باطل نگفته ايم. )14  
و ديگرى ايدئولوژى و جهانگريهاى بشرى است. البته رويكرد به اين دو عامل در اين بخش از جستار حاضر همانا از زاويه خرافات و نسبتى كه زايش و رويش خرافه در بستر آنها پيدا مى كنند، مى باشد.  
اول. دين: در درازاى تاريخ پاره اى از مولفه هاى ساختارى و كاركردى اديان به گسترش و توليد خرافات در جامعه يارى رسانده است. اين نسبت در مورد پاره اى از دين ها برمى گردد به ويژگيهاى درونى و ساختارى آنها. اما در مورد پاره اى ديگر مثل دين اسلام، مربوط به تفسير و فهم خاصى از دين مى شود. وليكن در مجموع رويش خرافات همانا برمى گردد به تفسير و فهم دينى از مؤلفه هاى ساختارى و كاركردى دين، كه مهم ترين آنها به شرح زير است:  
1. باورها: در اديان، باورهاى مشترك و اختصاصى وجود دارد كه بيش تر در فرآيند فهم و تفسير ويژه اى كه از آنها انجام مى گيرد، صورت خرافى گرفته و در مقام رفتار به گسترش خرافات دامن مى زند. تقدس گرايى و مقدس شدن بعضى از امور، دخالت عوامل و نيروهاى فوق و فرابشرى، به طور پيوسته يا گسسته در آدم و عالم، معجزه و پديده ها و رويدادهاى شگفت انگيز و غيرعادى [مشتركات]، ارواح گرايى، اعتقاد به سحر و جادو و طلسم و تفأل [اختصاصى] و… از امورى است كه در اديان به گونه هاى اشتراكى يا اختصاصى ديده مى شوند.  
جان بى ناس در كتاب معروف خود: تاريخ جامع اديان، شمار مشتركات اديان را (11) چيز مى داند كه امور پيش گفته نيز، از آن جمله اند.15  
افزون بر اين، وى بسى فراتر گام برمى دارد; از يك سوى خرافه و افسانه را از مشتركات مى يابد و از سوى ديگر، گويا به پندار او، تمامى مشتركات، از جمله افسانه ها و خرافه ها از ويژگيهاى ذاتى و درونى اديان است، نه اين كه مربوط به تفسير و فهم دينى بوده باشد.  
البته يادكرد دو نكته لازم به نظر مى رسد:  
ييكى اين كه: همه آن امورى كه جان بى ناس، از مشتركات خوانده است، چنان نيست. در مَثَل در اسلام افسانه و جادو مورد انكار واقع شده است.  
و ديگر اين كه: اين مشتركات و اختصاصات در مقام فهم و معرفت دينى نمود مى يابد.  
به طور طبيعى اين گونه باورها، به زايش و رويش خرافه ها در جامعه، يارى رسانده و مى رساند. در مَثَل، دخالت عاملها و نيروهاى فوق بشرى، به طور پيوسته در كار عالم و آدم اين ذهنيت را توليد و تقويت نموده و مى نمايد كه انسان در تعين سرنوشت و آينده خويش و در پديدآورى دگرگونيهاى محيط پيرامونى هيچ سهمى ندارد. رهيافت چنين ذهنيتى، همانا يكى تعطيلى خرد آدميان; همان ارزش مندترين موجود نزد خداوند و نقش آفرين ترين عامل در فرآيند حيات بشرى است. و ديگرى از بين بردن حس مسؤوليت پذيرى و پويش در پيوندها و پيوستگيهاى اجتماعى است. روشن است كه تعطيل شدن خرد و تنبلى و نابودى مسؤوليت پذيرى، بهترين مجال براى خرافه گرايى است و در اساس، خرافه ها در چنين بستر و زمينه اى مى رويند و رشد مى كنند.  
واجب بودن پيروى از امير و پادشاهِ ستمگر و فاسدى كه دستش به خون مردم آغشته است و براى حفظ و ادامه قدرت اش، هماره به زدن و دشنام دادن و حقير و پست شمردن مردم و غارت اموال و دارايى آنان مشغول است. و نيز واجب بودن به جماعت خواندن نماز، به امامت هر امامى، خواه فاسق و خواه عادل61 و نيز دم بر نياوردن، حركت و قيامى نكردن، نهضتى به راه نيانداختن و روشنگرى نكردن در برابر ظلم، ناديده انگارى آزادى، عدالت، حقوق، دين و اخلاق و معنويت و همه ارزشهاى انسانيت كه انبياء الهى و پيشوايان راستين دين، به خاطر آنها رنج برده و سختيهاى جانفرسا كشيدند، آن هم به اميد اين كه روزى موعود خواهد رسيد و در آن روز، همه چيز راه اصلاح خواهد پوييد و اكنون تكليفى متوجه ما نيست و… 71 همه خرافاتى است كه در اثر مقدس ساختن امور نامقدس، تعطيل نمودن عقل و خرد آدمى، نابودى مسؤوليت پذيرى و انتظار ويرانگر، دخالت عوامل و نيروهاى فوق بشرى با ساز و كار غيرعادى و طبيعى، در جامعه و فرهنگ دينى به وجود آمده بودند و هر از گاهى باز احيا نيز مى شوند.  
2. پاره اى از تفسيرهايى كه از مفاهيم و آموزه هاى دينى چون قناعت، قيامت، زهد، تقوا، دعا، توكل، انتظار، صبر، ولايت، كرامت و… انجام گرفته و بويژه هنگامى كه آن صورتها به سيرت اجتماعى درمى آيند و چونان هنجارها عمل مى كنند، تيپ يا تپيهاى شخصيتى و حتى جريانهايى را به وجود آورده و مى آورند كه رويش خرافات در آن تيپها و زايش خرافه از آنها بسى فراهم است. شخصيتهاى متعصب، روان رنجور، درونگرا و انزواطلب، تيپهاى شخصيتى اند كه به طور معمول برساخته هاى چنان تفسيرهايى هستند. از سوى تحقيقات و آزمون هاى روانشناسى (شخصيت ـ اجتماعى)، جامعه شناختى و حتى مردم شناسى نشان داده و ثابت كرده است كه چنين تيپهاى شخصيتى از ديگر تيپها، خرافى تر اند و زمينه رشد و پرورش خرافات در ميان آنان بيش تر است. در جامعه امروز ايران، تيپهاى متعصب و درونگرا، مجالسى را تحت عنوان مذهب و دين برپا مى دارند كه بروندادش جز توهين و سب شخصيتها بيش نيست، در حالى كه اين عمل با دستورها و اصول بيان شده در قرآن و اسلام ناسازگار مى باشد.  
و با اين گونه خرافات، چهره نورانى، ظلم ستيز، انقلابى، اصلاح طلب و خردورز شيعه را تاريك و سياه جلوه گر مى سازند.  
و يا مجالسى برپا مى شود و در ظرف بسيار كوچكى آب گوشت تهيه مى گردد كه به طور طبيعى تنها براى سه تا چهار نفر بسنده است، وليكن جمعيت بس بزرگى را پذيرايى و از همان آب گوشت به همه مى دهند و كم نمى آورند.  
با الگوگيرى از كارى كه پيامبر(ص) در آغاز دعوت به اسلام انجام داد و مى گويند: اين، به جهت نظر خاص امام زمان(عج) است. گويا امام زمان(عج) به اين ظرف توجه ويژه اى داشته كه با آب گوشت بسيار كم، جمعيت انبوهى سير شده اند. مردم نيز به اين باور هم رسيده بودند! تا اين كه كشف مى گردد به اين ظرف كوچك از جاى ديگر، پيوسته آب گوشت افزوده مى شده است. يا شمارى بين مردم پراكنده بودند كه امام زمان(عج) در ساعتى از شب به منزلى وارد مى شود و از يكى از اتاقها، مى گذرد. جمعيت زيادى وارد همان اتاق مى شوند و در انتظار امام لحظه شمارى مى كنند. يكباره بوى بسيار خوشى به مشام همگان مى رسد و همزمان چراغهاى اتاق خاموش شده و گفته مى شود آقا آمدند و مى خواهند بگذرند. صداى گريه و مويه مردم بلند مى شود و تا دقايقى ادامه مى يابد، سپس چراغها روشن شده و مى گويند (آقا) برگشت و اين بوى خوش آثار وجود نازنين ايشان است. تا اين كه بعدها روشن مى شود از كانال كولر، بوى خوشى را در فضاى اتاق افشانده اند. به اين ترتيب، در اثر كج انديشى و كج فهمى از آموزه هاى رستاخيزى و پويا، برون زا و اجتماعى دين، رفتارها و جريانهاى خرافاتى را مى سازند كه برآيندش همان محدود و بسته شدن شخصيت آدميان است.  
از دهه هشتاد بدين سوى، در ايالات متحده آمريكا، كه يكى از پيشرفته ترين كشورهاى صنعتى جهان و فرازگاه و فرودگاه جامعه مدنى و نظم دموكراسى (به گمانى و در انگاره اى) به شمار مى رود، بر اساس آموزه هاى دينى (مسيحيت) بويژه باور به آخرت و حيات جاويدان و پايان جهان و نيز شرايط اجتماعى ـ فرهنگى جامعه، نهضتهاى جديد مسيحى شكل مى گيرد كه به گونه اى تعصب و درونگرايى در رفتار و تعاملها و خرافات در باور و كردارشان موج مى زند. (سرواى واليسم) يكى از اين نهضتهاست كه باور دارد فيض الهى و رستگارى كاملا فردى و غير درخور سريان دادن آن به ديگران است. خير و سعادت عمومى دست نيافتنى است و هيچ كس نمى تواند و حق ندارد در پى خير عموم مردم برآيد و از ناداران و ناتوانان دست گيرى كند و با گروه هاى ديگر تعامل داشته باشند.  
(مسيحيت بنيادگرا وجوه مشتركى با فِرَق مذكور دارد. نخست انديشه آخرت نگرى يا عنقريب پايان گرفتن كار دنياست… و بعد مسأله ادامه حيات ـ يا بهتر بگويم وسوسه باقى ماندن ـ است; همان چيزى كه پيش تر تحت عنوان (سرواى واليسم) از آن نام برديم… در اين جا نيز مى بينيم… كه زيست گرايى، خودنگر شده و در لاك خويش فرو رفته است، تمايلى به پيوند با گروه هاى ديگر نشان نمى دهد، دست گيرى از ضعفا را خوار مى شمارد، و رستگارى كسانى را كه متعلق به گروه، سازمان يا كليساى آنان نيستند، بى اساس مى داند. به اعتقاد اين نهضت، رستگارى عمومى غيرممكن است، زيرا تنها آنان كه فعالانه براى خودشان كار مى كنند و مى خواهند از اين طريق رستگار شوند، نجات خواهند يافت… فيض را موضوعى فردى مى داند كه كسى بدان نائل مى شود و نمى تواند آن را به ديگران اعطا كند… به اعتقاد يك سرواى واليست، به هنگام بروز واقعه اى چنانچه ايجاب نمايد سلاحها به كار مى افتند، تا از ورود ديگران به پناهگاه او جلوگيرى كنند… . مواد غذائى نبايد در اختيار كسانى قرار گيرد كه از پيش به فكرش نبوده اند… مى بينيم كه بار ديگر، انديشه قريب الوقوع بودن آخرت از طريق فرهنگ سرواى واليسم مورد قبول قرار مى گيرد. )18  
روشن است كه باور به فيض فردى و رستگارى فردى و انتقال ناپذيرى آن به ديگران ـ عموم و زيست گرايى خودنگر و نيز رفتارها و داد و ستدهاى بسته بندى شده بالا، همه خرافاتى است برآمده و برساخته انزواطلبى، تعصب و درون گرايى نهضت مذهبى ـ دينى ياد شده است.  
3. بخش ديگرى از دين، كه به گونه اى خرافه پرور و خرافه پذير است، پاره اى از احكام، شعائر و آداب دينى است. در باب احكام، بويژه در مورد اسلام، حوزه مباحها و تا حدودى مستحبها، بيش تر به اين آفت و آسيب گرفتار آمده و مى آيند. چون در حوزه واجبات و محرمات، ميزان دغدغه، دقت، احتياط و باريك بينى علما و محتهدان و اسلام شناسان و خود مردم مؤمن، بسى فراوان بوده و هست كه زمينه ابتلاى به ويروس خرافات را به طور چشمگيرى كاهش مى دهد. ولى در حوزه مباحها و مستحبها و شعائر و آداب چنين دغدغه، دقت و منطقى، كم تر دنبال شده و مى شود، به همين جهت آفت پذيرى و آسيب زايى آنها بيش تر است. متأسفانه در دوره هاى مختلف، و بويژه در دوران معاصر و مدرن امروزى، همين بخش از دين، در بين مردم بيش تر برجستگى يابيده و استقبال مى گردد. و در روانه تاريخ دين نيز، همين بخشها خرافه زا و خرافه پذير بوده است. آداب و شعائر مراسم عزادارى، عروسى، مسافرت، ولادت فرزند، صدقات و… بيش تر اين امر را به نمايش مى گذارند.  
توسل به قديسيان و انحصار صدور جواز ورود به بهشت از سوى آنان و رستگار شدن از طريق غسل و روغن مالى در مراسم ويژه.  
پارس سگ، باريدن باران، ريختن نمك و بيرون آمدن انگشتر نامزدى از دست عروس در شب زفاف و عروسى كه برابر با بدبخت شدن عروس خانم دانسته مى شود.  
و يا شيطان گروى كه براساس آن شيطان برابر برنامه اى از قبل تعيين شده از خانه دروغين اش برآمده و براى ايجاد شرارت ويرانى به كالبد انسانى نياز دارد و بدين منظور، گاه در بدن سياستمدار و گاه در بدن طفل يا بزرگ وارد مى شود و هرگاه آن كالبدها از بين رفت، دست شيطان از اذيت آدمها كوتاه شده و دوباره به زندان باستانى اش برمى گردد و در انتظار فرصت دوباره مى ماند.19 و… از خرافات در مسيحيت غربى است كه هم اكنون نيز ادامه دارد. همچنين كسانى هستند كه در طول سال از انجام محرمات الهى دريغ نورزيده و در كار پايمال نمودن حق مردم هستند، اما در ايام عاشورا و تاسوعا از همه بيش تر به سر و صورت مى زنند. گويا از دين رسيده است كه اين عزادارى، پالايش از هرگونه آلودگى است. بى خبر از آن كه، اين باور خرافه اى بيش نيست. چون روشن است دينى كه مى گويد در مقام اداى حقوق، بايد نخست حق الناس داده شود و آن گه حق اللّه. خدا نخواسته بدون رضايت آنان از حقوق شان بگذرد و عفو كند و اين را در اختيار خود مردم گذارده است كه از حق خود درگذرند يا نه. پس اسلام، به هيچ روى، اين نگاه، تفسير و برداشت را از تعاليم خود روا نمى داند. و نمى پذير.د كسى نماز نخواند، روزه نگيرد، حج نگزارد و… اما بخواهد با به سر و سينه زدن در روز عاشورا و… اينها را جبران كند زيرا كسى كه نماز نخوانده و روزه نگرفته و حج نگزارده بايد آنها را انجام دهد و با هيچ كار ديگر نمى تواند آنها را جبران كند و… به سينه زدن و سوگوارى كردن براى امام حسين(ع) اشك ريختن، ثواب دارد; اما جبران بى نمازيها و روزه نگرفتها و… را نمى كند. يا براى پاك شدن از گناه بايد توبه كرد و آن گناه را تكرار نكرد، نه اين كه گناه را تكرار كرد به اميد آن كه با سينه زدن و عزادارى، انسان گناه آلود را بسان روزى كه از مادر متولد شده پاك كند!  
در اندونزى، هر سال در (بنگكولو) در عزادارى امام حسين(ع) مراسمى با نام شستن انگشتان انجام مى گيرد. در اين مراسم از طلا يا برنز و برنج نمادى از پنج انگشت، مانند دست انسان مى سازند و با آب ليمو مى شويند. و باور دارند كه اين دست داراى عنصر مغناطيسى و نيروى فوق بشرى است.20 سرايدن و خواندن اشعار كفرآلود، داستان پردازيهاى دروغين نسبت به رويدادها و شخصيتهاى دينى و تاريخى و… همه از شمار خرافاتى اند كه در دامنه شعائر، مناسك، آداب، مستحبات و مباحات رويش و زايش داشته اند.  
امروز بر علماى راستين است كه در برابر آن بايستند و چون محقق كركى كه قصه خوانى را در اين باب به خاطر همان خرافات تحريم كرد،21 حكم به حرمت آنها صادر كنند. چون خرافات ويران گرترين دشمن دين است كه آن را از درون نابود مى كند. به گفته ولتر:  
(خرافات بدترين دشمن عبادت حقيقى خداوند متعال است… . خرافات مانند افعى به دور مذهب پيچيده است، ما بايد سر اين افعى را بكوبيم بى آنكه صدمه اى به مذهب برسانيم. )22  
به اين ترتيب، به اين نتيجه مى رسيم كه رويش خرافات در ساحتهاى گوناگون دين مربوط به معرفت و فهم نادرست دين، در همان ساحتهاست. و راهكار سالم سازى و زدودن خرافه ها از ساحت دين نيز، همانا برمى گردد به فهم و معرفت روش مند، عقلانى و منطقى دين.  
دوم. ايدئولوژى: يكى از ساز و كارهايى كه جهت ترسيم موقعيت انسان در جهان مدرن و فرآيند زيستن و سامان مندى پيوندها و پيوستگيها، و نيز تعريف و تصوير هويت آدميان كاربرد دارد، همانا ايدئولوژيها و مكتبهايى است كه از سوى انسانها ساخته و عملياتى مى شوند. به طورى كه گويا از ويژگيهاى آن به شمار مى رود. اندكى درنگ در حجم ايدئولوژيها و مكتبهايى كه در 400 سال اخير در حوزه هاى مختلفى زيستى به وجود آمده اند، و مقايسه آنها با ايستارهاى پيش از آن، گواه روشنى بر اين واقعيت است.  
ايدئولوژيها و مكتبها به گونه هاى زير ممكن است به توليد و توسعه خرافات كمك كنند:  
1. از ناحيه مدعا و محتوا. ايدئولوژيها و مكتبهايى كه ادعاى برترى و بهترى در تمام ساحتهاى زندگى را نسبت به رقبا و يا همگنان دارند، راه و شيوه تكامل و توسعه و پيشرفت را همان مى دانند كه خود معرفى و عرضه داشته اند و بازماندگان از اين راه و رسم را غريبه، طفيلى و در نهايت بيرون از دائره انسانيت مى خوانند. يك گزينه را پايانه انتخاب بشر مى دانند و بس. به طور طبيعى چنين ايدئولوژيهايى، از آن جايى كه هيچ گاه لباس واقعى و بيرونى به تن نخواهند كرد و اساس عقلى، تجربى و تاريخى نداشته، ارزشها و روشهاى شان، وعده هاى داده شده را چنانكه ادعا كرده اند، كار را به سامان نخواهند رساند. گذشته از آن كه خود اين ادعاها افسانه اى بيش نيست، سبب مى شود تا پاره اى از ارزشها و مفاهيم خويش را به صورت شىء مقدس درآورده و ذهنيت سنگواره اجتماعى را نسبت به آنها به وجود بياورد. مانند پيشرفت، توسعه، برابرى، آزادى، عدالت، امنيت، حقوق و… كه از سوى طبقه بورژوا، سرمايه دارى ليبرال، نئوليبرالسم، ليبرال دموكراسى، سوسياليسم و… چنان حالت و هويتى پيدا كرده اند. و گويا ارزشها و نيازهاى حقيقى آدميان، جز از سوى آن ايدئولوژيها برآورده نخواهند شد. و در چنين فضا و ذهنيتى، خرافه ها حتى نسبت به باارزش ترين چيزها زايش و رويش مى يابد:  
(خرافه هاى مربوط به آزادى و برابرى، صرفاً نتيجه نه، و بلكه تا حدى عامل بى نظمى كلى و عمومى است. زيرا هركدام به شيوه خود عصيانى عليه سلسله مراتب و ارزشهاست و چون در اصل از دو انگيزه والاى انسان ناشى شده و بعد به راه بد افتاده اند از همين رو بس خطرناك اند. )23  
و مهم ترين خطر و يا خطرآفرينى، همانان دو خرافه بس كشنده و ويران گر زير است كه در روانه چنان ذهنيت بر هويت يابى خود را تحميل و نشان مى دهد.  
ييك. هركه همانند مانيست و در سپهر ايدئولوژيكى ما گام برنمى دارد و رفتار، گفتار و كردارش برساخته و برآمده از ايدئولوژى نيست، پس واقعى و حقيقى نيستند و حق زيستن و انتخاب نمودن، تصرف و تمليك، دارا و دانا شدن و… را ندارند. اين تصوير مجازى از شيوه زيستن و هويت يابيدن، بدترين خرافه قرن 21 است كه نئوليبراليسم حاكم مبلغ و مجرى آن به شمار مى رود.  
دو. اختيارزدايى و تقليدزايى، نابود كردن خردورزى به وسيله خرد (عقل عليه عقل)، خرافه ديگرى است كه از آن مى رويد.  
2. فهم نادرست. يكى از زوايايى كه ايدئولوژى به زايش و رويش خرافات يارى مى رساند، در كنار نادرستى پاره اى از ايدئولوژيها، همانا كج فهمى و فهم ناصحيح از آنهاست. از شمار ايدئولوژيهاى نوين امروزى، مى توان از (فمنيسم) ياد كرد كه كج انديشيهايى درباره آن انجام گرفته است. زنان در طول تاريخ در ساحتهاى مدنى، كيفرى، سياسى، اجتماعى، اقتصادى، فرهنگى و… مورد تهاجم تبعيض جنسيتى و گونه هاى ستم و ناديده انگارى حق آنان، قرار گرفته اند. حتى تا نيمه هاى قرن بيستم، زن در قانون مدنى فرانسه حق تصرف و تملك در اموال و داراييهاى خود و نيز انتخاب شغل را به طور مستقل نداشت و همه در اختيار شوهر بود. و پس از 1965 استقلال زن در حقوق و حوزه هاى ياد شده به تصويب نهايى رسيده و جنبه اجرايى و عملياتى يابيد. اين جفاها، ستمها، حق كشيها و طفيلى و سربار انگارى زنان، زمينه ساز ايدئولوژى و در پى آن جنبش زنان، به نام (فمنيسم) گرديد. هرچند اين ايدئولوژى صورتها و قراءتهاى گوناگونى برتابيده است، مثل فمنيسم ماركسيستى، ليبرالى، راديكال، اسلامى و… اما به نظر مى رسد كه همه در نقد ايستار گذشته و پيش نويس براى صورت و سيرت آينده زنان مشترك باشند. به طور دقيق در همين دو مرحله (نقد گذشته و پيش نويس آينده) پاره اى كج انديشى و كج فهمى هاى (از) و (در) فمنيسم انجام گرفته است كه برآيند و نتيجه آن، همانا يك سرى داده ها و نهاده هاى خرافى بيش نيست. به طور نمونه، فمنيستها راديكال در مقام نقد گذشته بر اين باورند كه دانش و معرفت مردانه بوده است. و در فرآيند پيش نويس آتيه پيشنهاد مى كنند كه اين ايستار بايد دگرگون گردد و وارونه شود. يعنى دانش و معرفت و شيوه هاى زيستى زنانه گردد. اين پيشنهاد روشن ترين خرافه مدرن است كه جهت دستيابى به هويت ويژه به آن پناه برده شده است. چون هيچ مبناى علمى، عقلى و دينى ندارد و براى آن نمى توان يابيد. و از سوى ديگر علتها و سببهاى جامعه شناختى، روان شناختى و معرفت شناختى زايش و رويش خرافات مانند تعصب، انزوا، درونگرايى، كمبود و… در فرآيند ياد شده حضور و اثرگذارى روشن دارند. در متن زير خرافه پيش گفته بازتاب يافته است:  
(يكى از اقسام خرافات رايج و فراوان در فمنيسم راديكال پذيرفتن اين است كه بخش بزرگى از علم، همانا راه و شيوه مردانه معرفت است. يعنى علم روش شناخت مردانه است. اشتباه علم اين است كه در آن عقل برتر از عاطفه و احساس، عينيت گرايى برتر از ذهنيت گرايى، ميكانيك گرايى برتر از ارگانيك گرايى نشسته است. و همه چيز براى پيدايى علم و دانش زنانه جديد و دلسوز كه همه را وارونه و برعكس مى خواهد، فراهم است. )24  
نتيجه: با وجود اين كه علم و تكنولوژى مدرن، مكتبهاى فلسفى و فكرى نوين در زدودن جهل و نادانى، توليد و پيدايى روشهاى مناسب و كارآمد برداشتن بازدارنده ها و مديريت بحرانهاى گوناگون، درمان بسيارى از نابسامانيهاى اجتماعى، شناخت و استفاده بهينه و بهره ورانه از عوامل و منابع زيستى و حياتى و… بسى پيشگام و كامياب بوده است، عوامل، ذهنيت و فرهنگ خرافه پرور را محدود و مهار نموده است; وليكن هنوز نيز مجارى نفوذ و ساز و كارهاى روان شناختى، جامعه شناختى، مردم شناختى، معرفت شناختى، سياسى و ايدئولوژيكى در جهان پيشرفته امروزى وجود دارند كه به زايش و رويش خرافات يارى مى رسانند. كه در اين نوشتار، ساز و كارآنها به شرح، تحليل، روشن گرى و بازگو گرديد.

**پى نوشتها:**1. نهج البلاغه، شيخ محمد عبده، ج 1/191، دارالمعرفه ـ بيروت، صبحى صالح، خطبه 99 .  
2. الميزان، علامه طباطبايى، ج 1/422، موسسه نشر اسلامى، قم.  
3. برگرفته از سايت [WWW.Infidels.org/library/historical](http://www.Infidels.org/library/historical) نوشتار آقاى M.Robert Green Ingersoll.  
4. جهان باز، برهانى در تأييد نامعيّنى گرى، كارل ريموند پوپر، ترجمه احمد آرام/133، سروش، تهران، 1375.  
5. برگرفته از سايت [WWW.Infidels.org/Library/historical](http://www.Infidels.org/Library/historical).  
6. روان شناسى عمومى، سيروس عظيمى/534 ـ 538، صفا، تهران، 1372.  
7. B.f.Skinner.science and Behaviour. Neyork: Macmillen 1953.pp350-351.  
8. فلسفه سياسى آيزيابرلين، جان گرى، ترجمه خشايار ديهيمى، تهران، طرح نو، 1379.  
9. Wendell Berry modern superstition. washington D.C: ciunterpoint2000.  
10 . اسطوره در جهان امروز، جلال ستارى  / 61، نشر مركز، تهران، 1376 .  
11 . شگردها، امكانها و محدوديتهاى بحث با بنيادگرايان، شلايشرت هربرت، ترجمه محمدرضا نيكفر/180، طرح نو، تهران.  
21. برگرفته از سايت: [www.corsinet.com-Trivia](http://www.corsinet.com-Trivia)  
To dream of eating honey foretells that you will attain wealth and love. Eatingص makingص selling or serving ice cream suggests that you are feeling Contenment and satisfaction in your life.  
Dreaming of a marriage or wedding is the sign of death in the family. If the marriage was between strangers then the death In dream the pertains to anot too close acquaintance or friend.  
sight of a busy airport represents the desire for freedom and/or travel. If the airport is empty and desetred your owntravet plans will be will be changed our delayed.  
و نيز ر. ك: روان شناسى خرافات، گوستاو جاهودا، ترجمه محمدتقى براهنى/42 ـ 30، نشر نو، تهران، 1363.  
13 . تاريخ جامع ادليان، ناس، جان بى، ترجمه على اصغر حكمت/26، آموزش انقلاب اسلامى، تهران، 1370.  
14 . خدا در آمريكا، فوريو كلمبو، ترجمه محمد بقائى (ماكان)/242، حكمت، تهران 1371.  
51. تاريخ جامع اديان/13 ـ 26.  
61. صحيح مسلم، ج 6/20، دارالفكر، بيروت.  
71. وسائل الشيعه، حر عاملى، ج 11، كتاب الجهاد، باب 13/35 ـ 42، مكتبه الاسلاميه، تهران.  
81. خدا در آمريكا/226 ـ 227.  
91. سلطه رسانه هاى صهيونيزم در آمريكا، زهرا سماواتى/88، عروج، تهران 1383.  
20 . نشريه ايران 28/12/1383.  
12. صفويه از ظهور تا زوال، رسول جعفريان/104، كانون انديشه جوان، تهران.  
22. تاريخ فلسفه، ويل دورانت، ترجمه عباس زرياب/219، علمى فرهنگى، تهران، 1373.  
32. باورهاى كهن و خرافه هاى نوين، لينگز مارتين، ترجمه كاميز گوتن/60، حكمت، تهران.  
42. Roger sandall: science and superstition برگرفته از سايت:  
[www.culturecult.com/antiscience/superstition](http://www.culturecult.com/antiscience/superstition).

پرتال نشریات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم